

# قرآن پژوهی های معاصر غربی از مناهج تا نتایج

رضوان السید

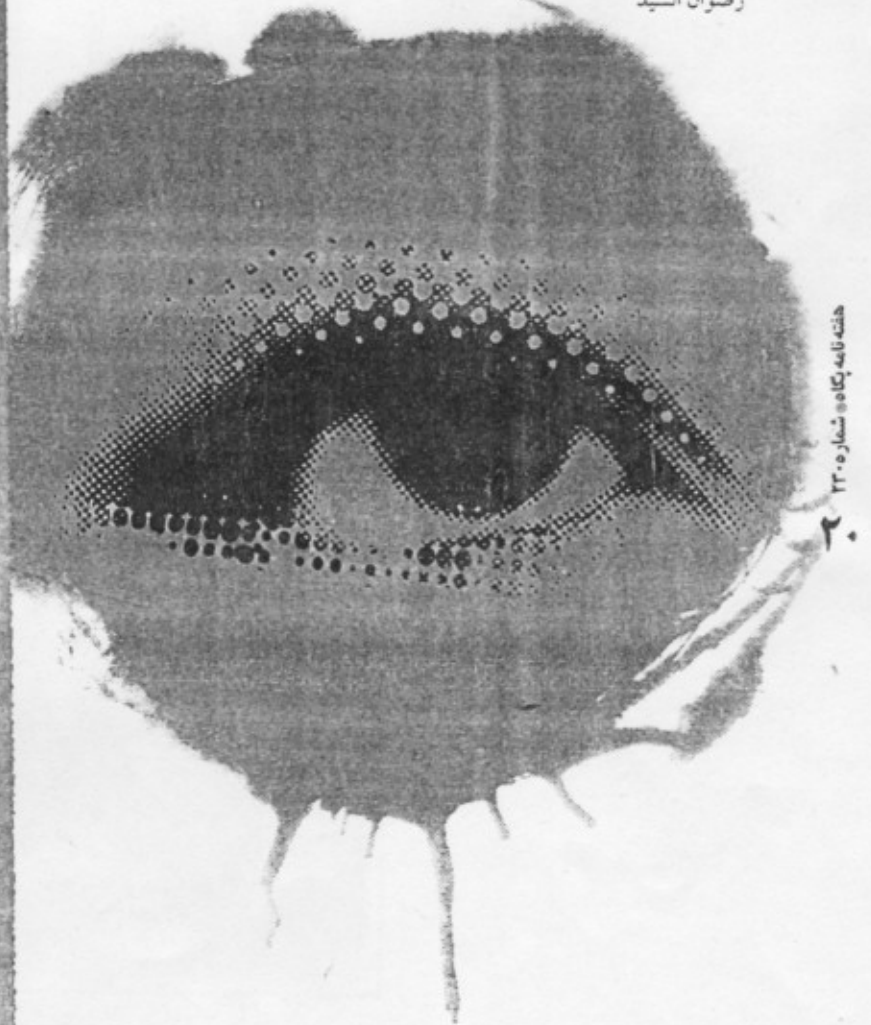
مؤسسه آلمانی پژوهش های شرقی در بیروت، در سال ۲۰۰۷، اقدام به چاپ و نشر مقالات و پژوهش های ارائه شده کهنه کنکره ای کرد، که در سال ۲۰۰۲ با عنوان «نتایج پژوهش معاصر در قرآن» برگزار شده بود. عنوان یاد شده، بی شک عنوان بی طرفی است و اگر ناشر به همین عنوان (نتایج البحث المعاصر فی القرآن) اکتفا می کرد، حساسیتی بر نمی انگیزت و من هم متوجه آن نمی شدم؛ زیرا از پیش با آنچه که در این کنگره عرضه و ارائه شد آشنایی داشتم و اصلاً نیازی به حاشیه نویسی نداشتم، اما ناشر، عنوانی فرعی با نام: «مسئله النص تاریخی النقدي القرآنی، مسئله متن تاریخی انتقادی قرآن» را به عنوان یاد شده افزوده که من سه ملاحظه بر این عنوان فرعی دارم: نخست این که روش هایی که طی یکصد و پنجاه سال اخیر از سوی شرق شناسان پیگیری شده است، غالباً تاریخی انتقادی خوانده شده اند و تمام اینها به نتیجه ای بیش از آنچه که نتودور نولدکه، مؤلف «کتاب تاریخ قرآن» (چاپ اول ۱۸۵۹) بدان دست یافته، نرسیده اند.

دوم این که نتیجه ای که ابتدا «پرتزل و جفری» و سپس «بلاشر و بارت» بدان دست یافته اند این است که شیوه تاریخی، انتقادی بی ثمر است؛ زیرا با قرآن کریم همانند نسخ خطی ای که از سوی افراد مختلف و بامتون متفاوت و سطح دقت و قدمت گوناگون کتابت شده، برخورد می کند و چنین که با استفاده از اختلاف نسخه ها، در صدد رسیدن به متنی تحقیقی و نزدیک تر به آنچه که مؤلف نوشته و یا بر جای گذاشته، بر آمده است. این مکتب روشی بر آن است که متن اولیه ای از قرآن وجود داشته، که متون یا نسخ ثانویه و یا نقل های شفاهی، آن را تحریف کرده است. از این رومید بازگشت به چاپ اول یا نسخه خطی اول را دارند، در حالی که «نولدکه» از ابتدا این تلاش را تلاشی بیهوده دانسته و می گوید: متن قرآنی به قرن هفتم میلادی بر می گردد و دارای نسخه های اصلی و فرعی نیست، بلکه به رغم «غرابت ترتیب و ترکیب» متنی واحد است. اما این سخن صریح نولدکه، اوتوپرتزل، شاگرد نولدکه، و آرتور جفری بریتانیایی را از گردآوری اختلاف قرائت ها و نسخه های پیشینی تر قرآن باز نداشت. آن دو، ده ها سال را صرف این کار کردند تا این که پس از جنگ جهانی اول از این پروژه تحقیقی و انتقادی خود دست کشیدند.

ملاحظه سوم اینکه در سی سال گذشته، پژوهش های قرآنی در غرب روش های تاریخی، انتقادی را که تا آن زمان بر عوالم آن حاکم بوده، رها کرده و به چهار یا پنج مکتب یا قرائت پناه برده است:

۱. قرائت توطنه انگارانه نسبت به تحولات و تغییراتی که ادعای کنند در شکل گیری متن قرآنی رخ داده است؛
۲. قرائت ساختار گرایانه؛
۳. قرائت واز سازانه؛
۴. قرائت مردم شناختی؛
۵. قرائت ادبی و اسلوبی.

به جز قرائت نخست، دیگر قرائت های جدید و جاری، کشف اصول و منابع تکوین و تطویر نص را هدف خود قرار



نداده اند و مطالعات و پژوهش‌هایی که در کنگره ۲۰۰۲ ارائه شده به جز یکی دو نای از آنها که بدان‌ها خواهیم پرداخت، قرآن را از نگره یکی از این مکاتب و قرائت‌ها، نگریسته‌اند. از این رو توجهی برای عنوان فرعی کتاب وجود ندارد، جز اینکه ناشر، همچنان شیفتهٔ رهیافت‌های تاریخی و زبان‌شناختی قدیمی است که تا حدود معیشتی در مقایسه با قرائت توطئه انگارانه که بر غالب قرآن پژوهی‌های جوانان معاصر غربی حاکم است، معقول و شیرین به نظر می‌رسد.

قرائت توطئه اندیشانه متن قرآنی دو شاخه اصلی دارد: شاخه‌ای که معتقد است از عصر پیامبر و صحابه و جعفر اموی، تکه‌ها و بریده‌هایی وجود دارد، که در آنها شفاهی با مدون و مکتوب در هم آمیخته و سپس به تدریج جمع شده و پس از اضافه و حذف، در حدود قرن سوم هجری به متنی قانونی تبدیل شده است. شاخهٔ دیگر معتقد است: قرآن، ترجمه‌ای از متنی سریانی از انجیل فرقه‌ای مسیحی به نام ایوبیه، در جزیرهٔ العرب است که حذف و اضافه‌هایی در آن اعمال شده و در طول صد ساله و یا بیشتر از وفات پیامبر اسلام (ص) مرتب و مدون شده است. نمایندهٔ شاخهٔ نخست، نوشته‌های وانسپور در اواخر دهه هفتاد قرن بیستم است و شاخهٔ دوم در کارهای جوانانی مانند لیلنگ آلمانی و لوکزامبورگ لبنانی آلمانی شده و دیگران نمود یافته است. قطعاً هر کدام از این دو شاخه، دارای شاخه‌ها و جزئیاتی هستند که آنها را از یکدیگر متمایز می‌کند. خط کلی و مشترک این دو شاخه و روش این است که قرآن، متن نوشته شده به وسیلهٔ شخص مشخصی نیست، بلکه کسکولی است که در طول دو یا سه سال یا بیشتر شکل گرفته است. برای مثال با تریشاکرون نه تنها از نظریه پیشین خود که قرآن را دارای ریشه‌های یهودی می‌دانست دست کشید، نسبت میان اسلام و یهودیت را هم منکر شد. حتی دیگرانی هم هستند که از ریشه‌های مانوی و زرتشتی و حتی بودایی بودن قرآن سخن می‌گویند. عنصر مشترک میان این نظرهای پراکنده، یکی «متن نبودن» قرآن است که بیشتر بدان اشاره کردیم و دیگری توطئه اندیشی است. یعنی اینکه آنها معتقدند تمام این تحولات آگاهانه و با هدفی مخفی کردن «حقائق» شکل‌گیری قرآن و اسلام، به عنوان بخشی به ارت رنجیده یا ترجمه شده از سریان و یهود و نیز بنا به مصلحت ایدهٔ دین مستقل و دولت امپراطوری شکل گرفته در قرن نخست اسلام تحقق یافته است!

طولانی‌ترین بحث این کتاب، بحث «کلود زیلیو» است که «مانفرد کروپ» در مقدمه‌ای که بر کتاب نگاشته، غناش گفته است. کلود زیلیو که شهرت خود را از انتشار کارهایش دربارهٔ سریانی بودن قرآن است، در این بحث، آن نعت را اصلاً زمزمه نمی‌کند و تنها به گردآوری مواردی می‌پردازد که در مطالعه تاریخ متن قرآن و تحولات و منحنی‌های آن در چهار قرن نخست به کار می‌آید، این منابع و مآخذ هم عربی است و هم سریانی و عبری و جدید. اما منابع عربی پژوهش وی، غالباً از کتاب‌های ناسخ و منسوخ و کتابهای قرائت و تفسیر و نقطه‌ها و اعجام و حتی کتاب‌های فضائل القرآن برگرفته شده است. این کار پژوهشی هم در حدی نیست که مستحق آن همه مدح و ثنا باشد و پیش از او هم بسیاری دیگر به آن اقدام کرده بودند که بر آوازه‌ترینشان ارنور جفری و اوتو پیرتول و برگستر اسر هستند و زمانی این کارها را سامان داده‌اند که رویکرد زبان‌شناختی در مطالعه میراث عمومی

اسلام حاکم بود. همین سخن را هم تا جلدی می‌توان دربارهٔ مقاله فرانسواز کونینزا گفت، که عنوان «القرآن و المعجمية التاريخية عند العرب» را دارد. این مقاله به پیگیری تحولات تعامل معجم‌ها از زمان صدور کتاب‌های العین و الجیم، تا کنون با واژگان قرآنی پرداخته است. آمادگی به این امر اکتفا نکرده و به امکانات دیگر در فهم واژگان قرآنی فراوانی ریشه غیر عربی می‌پردازد و احتمال شکل‌گیری آیات فراوانی از این واژگان قرآنی دارای ریشه غیر عربی می‌پردازد و احتمال شکل‌گیری آیات فراوانی از این واژگان با هدف تأویل و تفسیر و یا فهم متفاوت آنها را مطرح می‌کند.

دیگر پژوهش‌های این کتاب توجه خاصی به وجود دلالت‌های اختلافات در نسخ اولیه قرآن (مقاله سرجیو توسیدا) یا علائق قرآن با شعر جاهلی (مقاله فرانتس کریستوف موت) دارد، که در این مقاله نویسنده طبراً ابابیل سورهٔ فیل را به عنوان نمونه مطرح می‌کند. هم چنین به علائق تحول کتابت عربی با کم رنگ شدن سنت شفاهی عربی در سرایش و تلاوت (مقاله جان گودی) و تحولات کتابت عربی و تأثیرات آن در نص قرآنی (مقاله فرانسواز دروش) و یا پیشنهادها و ایده‌هایی دربارهٔ روشن‌شایسته رهیافت به نص قرآنی (مقاله مندر صفاز) پرداخته شده است.

پژوهش‌هایی که در این کتاب منتشر شده، گرد آمده از همه پژوهش‌های ارائه شده به کنگره ۲۰۰۲ نیست؛ زیرا من ملاحظاتی مانفرد کروپ را دربارهٔ مرحله شفاهی در دریافت متن قرآنی و مقاله مشترک با سین دینون و گاردینون را دربارهٔ آثار اولیه قرآن مکتوب و باقی مانده آن در منابع اصلی و فرعی و چگونگی بهره‌گیری از آن در قرائت تحولات متن قرآنی و نیز تأملات گابریل دینولز در کتاب کریستوف لوکزامبورگ دربارهٔ ریشه‌های سریانی قرآن را خواندم، بوده. حتی سخنرانی منتشر نشده لوتز اجزارد را دربارهٔ اختلافات قرائت قرآنی و چگونگی بهره‌گیری از آن در فهم شکل‌گیری متن قرآنی و گزارش ژین ماکولوف را دربارهٔ «دایرة المعارف قرآن» خود که در پنج جلد منتشر شده است را نیز مطالعه کرده‌ام.

بنابراین من نمی‌خواهم بگویم هیچ کس حق ندارد در قدمت و اصالت متن قرآنی و در اینکه متن موجود کنونی همان است که پیامبر اسلام (ص) بر جای نهاد، تشکیک کند؛ زیرا این امر مربوط به ماسلمانان است که معتقدیم متن قرآن به طور کامل همان است که خدایه پیامبرش وحی کرده است، بلکه آنچه را که می‌خواهم بگویم این است که علم و پژوهش علمی این حق را دارد که قرآن را متنی موجود و استوار در شمار آورد و بر این اساس آن را مطالعه نموده و اندیشهٔ خود را محدود به ایده‌ای نکند که رأساً بر آن است که اصلاً متنی قرآنی در حقیقت وجود نداشته و این متن به تدریج در دو سه قرن و در فضایی چالش‌آمیز شکل گرفته است؛ زیرا از این صورت دیگر حتی مطالعه ادبی یا سلوپی نیز نمی‌توان سلمان داد. این وضع نه تنها در مورد قرآن که حتی در مورد متنی مانند کلیه و نعت یا ادب الکبیر این مقف نیز جاری است و حتی در باره‌ای مقالات منتشر شده در این کتاب نیز، مانند مقاله توسیدا آشکار می‌کند که خط حجازی، که بر خط کوفی قدمت داشته، در قرن اول هجری هیچ گونه اختلافی میان نسخه‌های مختلف قرآن را نشان نمی‌دهد که نظر وانسپور مبنی بر شکل‌گیری و سرهم بندی متن قرآنی را در طول دو قرن اثبات کند. در مقاله توسیدا بر این نکته تأکید شده که تمام نسخه‌های قرآنی به جامانده از قرن اول هجری مشابه و همگون و فاقد هر گونه اختلافی است.

هفته نامه نگاه شماره ۳۳۰